یادداشت

نگاهی به سریال ۹ بازل؛

معمایی در دل تاریکی ذهن

فرزانه متین

در روزگاری که بسیاری از آثار جنایی فقط بـه تکرار فرمول‌های موفق پیشین بسنده می‌کنند، سریال کره‌ای «۹ بازل» (Nine Puzzles) توانسته است با ترکیب تعلیق روان‌شناختی، روایتی چندلایه و فضایی نوار، تجربه‌ای متفـاوت را برای مخاطبان رقم بزند. این مجموعه معمایی که در ۱۱ قسـمت ۶۰دقیقه‌ای از پلتفرم دیزنی‌پلاس (Disney+) منتشر شده، محصول سال ۲۰۲۵ کره جنوبی اسـت و بنـا بر اعلام رسـمی کمپانی والت‌دیزنـی، تاکنون عنوان پربیننده‌ترین سریال کره‌ای سال ۲۰۲۵ را از آن خود کرده است.

روایت با قتل یک افسـر ارشـد پلیس در خانه‌اش آغاز می‌شـود؛ قتلی که تنها مظنون آن، برادرزاده نوجوان قربانی اسـت. کنار جسد، فقط تکه‌ای از یک بازل باقی مانده که معمایش برای پلیس ناشـناخته اسـت. نبود شواهد کافی، پرونده را بی‌نتیجه می‌گذارد؛ اما ۱۰ سـال بعد، همان نوجوان که اکنون پروفایلر جنایی شده، همزمان با سالگرد قتل عمویش با کشف جسد زنی جوان و تکه‌ای دیگر از همان بازل روبه‌رو می‌شـود. این لحظه، داسـتان با رتمی آهسته اما هوشمندانه میان گذشـته و حال در رفت‌وبرگشت است. هر قسمت، بخشی از معما را آشکار و همزمان بر پیچیدگی‌های روانی شخصیت‌ها می‌افزاید. سریال، مخاطب را به جسـت‌وجوی حقیقتی می‌برد که شاید خود شخصیت‌ها از آن بی‌خبر باشند. هسته اصلی روایت، تقابل دو کاراکتر است:

یـون یی‌نا (با بازی کیـم وامی)، زنی نابغه در تحلیل جرم اسـت که درگیر اختلالات روانی و خاطرات دردناک کودکی است. او زیر نظر روان‌درمانگر تلاش می‌کند روز قتل عمویش را بازسازی کند.

او فعالیت حرفه‌ای خود را ابتدا با بازی در فیلم‌های کوتاه ومسـتقل شروع کرد اما بازی تحسین‌شـده‌اش در فیلم Subversion توانسـت او را سـریعا به شـهرت برساند و پس از آن به عنوان یکی از استعدادهای نوظهور صنعت کره شناخته شد. ورود او به تلویزیون با سـریال موفق Itaewon Cladd رقم خورد. یی‌نا با ایفای نقش اصلی در این سـریال محبوب، هم در کره و هم در سـطح بین‌المللی موفقیت زیادی را جلب و جوایز متعددی را دریافت کرد.

در برابر او، کارآگاه کیم هان‌سـوم (با بازی سون سـوکوکو) قرار دارد؛ فردی خشـک، محتاط و گاه عصبی که به یی‌نا اعتماد ندارد و او را مظنون همیشگی می‌پندارد. سـون سـوکوکو که به همراه خانواده‌اش به کانـادا مهاجرت کرده بود، برای تحصیل در رشـته هنر راهی شیکاگو شد و مدرک هنرهای تجسمی و فیلم‌سازی را از مؤسسه هنر شیکاگو دریافت کرد. او سپس به کره بازگشت و از سال ۲۰۱۴ در سریال‌های تلویزیونی و سینما نقش‌های مهمی را برعهده داشت و توانسـت جایگاه خود را به عنوان یکی از بازیگران برجسته کره جنوبی تثبیت کند. حالا ما با دو بازیگر مهم و اصلی که در کره از شـهرت بالایی برخوردارند، در ۹ بازل روبه‌رو هستیم.

این دو شخصیت، در عین تضاد، به‌تدریج مجبور به همکاری می‌شوند. رابطه آنها که میان شک، احترام، همدلی و دشمنی در نوسان است، یکی از ستون‌های اصلـی جذابیت اثر را شـکل می‌دهد. کارگـردان با ظرافـت، از دل این رابطه، پرسش‌هایی درباره ماهیت حقیقت و حافظه انسان طرح می‌کند.

یون جونگ‌سین، کارگردان سـریال، که پیش‌تر آثاری مانند کانگـنت بی‌نام؛ قوانین زمان و جاسوسـی که به شما رفت را در کارنامه دارد، در «۹ بازل» نیز مهارت خود را در خلق انصـفـری پرتعلیق و تاریک نشان داده است. رنگ‌های مهارت خود را در خلق انصـفـری پرتعلیق و تاریک نشان داده است. رنگ‌های سـرد، نورهای محدود و سـایه‌های سـنگین، فضای اثر را به قلمرو نوار مردن نزدیک می‌کند. مسـیقی مینیمال و صداگذاری دقیق، بار روانی صحنه‌ها را افزایش می‌دهد و باعث می‌شود مخاطب در ذهن آشفته شخصیت‌ها غوطه‌ور شـود. این رویکرد باعث شـده «۹ بازل» بیش از آنکه یک سـریال صرفا پلیسی باشد، به اثری روان‌شناختی تبدیل شود.

منتقدان در واکنش به سـریال، دو نگاه متفاوت داشـته‌اند. برخی ریتم کند و تدوین کـش‌دار آن را نقطه‌ضعف می‌دانند و معتقدند کـه در میانه فصل، روایت انرژی خود را از دسـت می‌دهد. در مقابل، گروهی این کندی را عامدانه و در خدمت تعمیق شـخصیت‌ها می‌دانند؛ چراکه سریال به‌جای هیجان‌های لحظه‌ای، بر تامل و درک ذهنی کاراکترها تمرکز دارد. درواقع «۹ بازل» بیش از آنکه به دنبال شـکل‌های روایی باشد، تماشـاگر را به درون لایه‌های تاریک روان انسان دعوت می‌کند. هر قطعه بازل، استعاره‌ای از بخشی از حافظه و وجدان است، بخشـی که قتل و جاسوسـی به آن اشـاره می‌کند. این بخش‌ها با پیوند به یکدیگر می‌توان آن را در حال درست قرار دادن. از نقـاط قوت اثر می‌توان به بازی‌های دیگری و احسـاس بازیگران اصلی، طراحی بصری جشنواره، فضاسازی منسجم و فیلم‌نامه جذابیه اشاره کرد. در مقابل، کندی ریتم در بخش‌هایی از میانه، لحن گاه اغراق‌آمیز دیالوگ‌ها برای مخاطب غیرکره‌ای و برخی ضعف‌های جزئی در ترجمه زیرنویس بین‌المللی ازجمله کاستی‌های آن است.

با این حال «۹ بازل» در مقایسه با بسیاری از آثار مشابه، ساختاری منسجم‌تر و نگاهی عمیق‌تر به مسـئله جرم و ذهنیت مجرم دارد. «۹ بازل» را از دسـته آثار است که مخاطب را نه با کلوله و تعقیب، بلکه با تفکر و تردید درگیر می‌کند. این اثر شاید از اثرات دیگر این سـریال که در تلاش برای کنار هم گذاشتن تکه‌های زندگی خودند.

اگر به دنبال سریالی با ضرباهنگ سریع و هیجان‌های لحظه‌ای هستید، شاید گزینه‌های هالیوودی انتخاب بهتری باشند. اما اگر تجربع می‌دهید در دل تاریکی ذهن، میان شـک و یقین قدم بزنید، تماشـای «۹ بازل» را از دسـت ندهید. این سریال در پلتفرم‌های ایرانی به صورت دوبله فارسی در اختیار کاربران قرار دارد.

خبر

فیلم مسـتند بلند «۳۲ متر» درجشـنواره بین‌المللی فیلم مستند آمستردام (IDFA 2025)

فیلم مسـتند بلند «۳۲ متر» به کارگردانـی مرتضی اتابکی و محصول مشترک ترکیه، ایران و قطر برای اولین نمایش جهانی خود در جشـنواره معتبر IDFA 2025 انتخاب شده است.

این فیلم در بخش Luminous جشنواره به نمایش درخواهد آمد؛ بخشی که به روایت‌های آینـدگی، بیـانـو و آینده‌پخش از سراسـر جهان می‌پردازد. «۳۲ متر» همچنین در میان نامزدهای جایزه بهترین فیلم اول و جایزه فیپرشی (FIPRESCI Award) عنوان بین‌المللی منتقدان فیلم قرار دارد. جشـنواره IDFA به عنوان بزرگ‌ترین و معتبرترین رویداد فیلم مسـتند جهان، هر سـال میزبان آثار برجسته‌ای از مستندسازان مطرح بین‌المللی است.

داسـتان این فیلم درباره کروهی از زنان یک روسـتا در جنوب ترکیه است که می‌کوشـند مسـابقه‌ای غیرمتظره‌ای را در روسـتا برگزار کنند. اما در مسیر کار با موانع و مقاومت‌های جامعه‌ای مواجه می‌شـوند. مرتضی اتابکی، عکاس و فیلمسـاز سـاکن ترکیه، پیش‌تر در کنار نیویلا جیلان در فیلم درخت گلابی وحشـی همکاری داشته و مستند شش‌ساعته او در دوتو تولید آن سـاخته است که در سـینماهای ترکیه به نمایش درآمده. او از سال ۲۰۱۹ تاکنون با تنظیکس در قالب عکاس و مستندساز مشـغول بوده است. فیلم «۳۲ متر» در تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۲۵ نخستین نمایش جهانی خود را در شهر آمستردام طنجه خواهد کرد.

عکس: علی‌اوژن خوش

گفت‌وگو با رضا گوران و سعید چنگیزیان، کارگردان و بازیگر نمایش «رامسس دوم»

حق‌داشتن چه فایده‌ای دارد وقتی تنهایی

بهناز شیرانی

رضـا گوران پـس از چند سـال ممنوع‌الـکاری و دوری از صحنه نمایش و کارگردانی سینما، با نمایش «رامسـس دوم» به تئاتر بازگشته است. کمدی سیاه «رامسـس دوم» فضایی پرتعلیق و طنزآلود دارد و مرز میان واقعیت و توهم را به چالش می‌کشـد. سـحر دولتشاهی، سـعید چنگیزیان، علی شـادمان و حدیث میرامینی در این نمایش ایفای نقش می‌کنند. گوران در این گفت‌وگو از تجربه سـکوت و بازگشت، دشواری‌های نظارت و سانسور و نگاه تازه‌اش به کار و زندگی سـخن گفت. درکنار او، سعید چنگیزیان، بازیگر نمایش نیز از نگاه خود به این نمایش و مواجهه هنرمند با شـرایط اجتماعی گفـت. در ادامه گفت‌وگوی ما با رضا گوران (کارگردان) و سـعید چنگیزیان (بازیگر) نمایش «رامسس دوم» را می‌خوانید.

●●●

آقای گوران، شـما مدتی ممنوع‌الکار بودیـد و بعد از مدت‌ها به صحنه تئاتر برگشتید. این مدت دوری از فعالیت هنری چطور گذشت و چقدر روی نگاه شما به این حرفه تاثیر گذاشت؟

گـوران: بعد از فیلم «سـرکوب» بـه طرز ابلیغانه‌ای سـه سـال و نیم نمی‌توانسـتم کار کنم. یعنی هرکاری می‌کـردم و هر طرحی ارائه می‌دادم راه‌ها بسـته بود. به مرور متوجه شـدم که باید نشست و ساکت بود. در این مدت رفتم رشـت و زندگی کردم و آنجا سـعی کردم فلسـفه غرب بخوانم. چراکه همیشـه دنبال فرصتی بـرای این موضوع بـودم. حداقل می‌توانم بگویم نسـل ما چون کارکردن را دوسـت دارد، واقعا نمی‌تواند بیکار باشد؛ اما حقیقتش این اسـت که بعد از آن خواسـتم «فیل» را بسازم که آن هم مصادف شد با ماجراهای خانم امینی و آن جنبش و اتفاقات و فعالیت‌های من متوقف شـد. تا اینکه به اصرار دوسـتان و بعد حل‌شدن این مشکل، که البته داسـتان‌های خـودش را دارد، تصمیم گرفتیم نمایشـی روی صحنه ببریم. واقعیتش این اسـت که مدت‌ها بود نمی‌خواسـتم به تئاتر بروم و اینکه دوسـت داشتم جست‌وجوهایم را در سـینما دنبال کنم. به این دلیل که تئاتر همه چیزی که می‌خواسـتم را به من داده بود. شخصیت و زندگی من را ساخته بود و ترجیح می‌دادم درمورد سینما کنجکاوی کنم. آن روزها، روزهای سختی بود و بزرگ‌ترین چیزی که به نظر من در دوران ممنوع‌الکاری به سـراغ آدم می‌آید، جمله معروفی اسـت که می‌گوید: «زخمی به او بزن عمیق‌تر از انزوا» و اینکه ناگهان حتی بسـیاری از دوستان هم از شما بادی هم نمی‌کنند. دردناک‌تر از این اسـت که عده‌ای بگویند نمی‌توانید کار کنید. من شاید با این کنار آمدم که عده‌ای اجازه نمی‌دادند کار کنم، ولی با بخش بزرگی از زندگی می‌توانم اشـاره کنم که عده‌ای بگویند نمی‌توانید کار کنید. خودم را مسـئول برگزارکـردن و انجام کارهایی که دستورالعمل کارهایی که از خلاقیتم برخاسته، کارهایی که متن می‌خواهد، بازترم برای بهترین خـودش دارد، همه کار آنها را انجام می‌دهم فقط برای اینکه به این کار به عنوان ارزشـمندترین و دوسـت‌داشـتنی‌ترین کاری که در زندگی می‌توانم انجام دهم، عمل کنم و اصلا هم چیزی بهتر یا بهتر تعریف پیچیده و سختی ندارد.

من در سـال ۱۴۰۱ هم با خانـم غلاب آدینه، متن آقـای بیضایی را کار می‌کردیم و از دو طرف فشـار بود که شـاید در جریانش باشـید، ولی کار و بودن روی صحنه مهم بود. مهم منم. من می‌توانم بگویم اینکه در جزهمه کردنی‌ها می‌کنم و بالا و پایین‌های زندگی‌ام را باید فهم کنم، کارم را داشـته باشـم و در کارم به اوج برسـم و به ارتقای کیفی کارهایی که در این رشته انجام می‌دهم فکر کنم. من همیشـه خودم را به این شکل ولی بسـیار سرزمینم را دوسـت دارم و در شـرایط جنگی داشـتیم کار می‌کردیم، چه به جزء دو روز خیلی که شـده حملات روز بود و واقعا دیگر اصلا کسـی‌ها کارکردن نبود. خیلی راحت موضع ما در این سـرزمین مشـخص اسـت. این باز به این معنی نیست که یک‌عـدای کار نمی‌کردند که به آنجا بیسـتر از خودمان حق می‌دهم ولی این را در بایسـ به این می‌گویم دوستانی که خیلی راحت نظر می‌دهند که این کار را یکن یا نکن، در جریان‌ها چطور هسـتند؟ نمی‌توانید دور بایسـتید و فقط انگشـت به حدف دیگران و کلمات بگیرید. هر کلمه‌ای که از یک تئاتر حذف می‌شـود، به نظر من یک باری از جهان نمایش کم می‌شـود، وکرنه نویسـنده آن را نمی‌گذاشت. دیگر وقت آن اسـت که به این سـمت حرکت کنیم که وی صحنه رامسـت یکویم و دسـت از خیلی جیزها برداریم. من نمی‌گویم ما این کار را کردیم، ما تلاشـمان را کردیم. من ادعای این را ندارم که به تنهاییی کاری بکنم و نه واقعا آن را دارم و نه در آن شـرایط هسـتم. فقط می‌گویم من به عنوان یک هنرمند ساده، دلم می‌خواهد کارم را درست انجام بدهم.

آقای چنگیزیان، نظر شما چیست؟

چنگیزیان: کاهی اوقات خطوط مشخص‌کردن کار بی‌خاصیتی است. آب راه خودش را پیدا می‌کند و هرجایی هم برسـد، شـکل آنجا را به خودش می‌گیرد. به طور کل موضع من نسبت به این مباحث و این جریانات این‌طور است که آهان حب نظر تو این است. دوست داری این طور باشد؟ حب اجازه می‌دهی من بروم کارم را انجام بدهم. برای من مثل دستورالعمل کارگردان است. اگر رضا کارگردان بالادستم یکوید این باید انجام شود، می‌گویم باشد ولی من نمی‌رم‌به کاهی من را اجرا کنم.

می‌دانم همیشـه تحلیل‌هایی در مورد نقشـتان دارید. می‌خواهم بدانم تفاوت شما با آقـای گوران برای ایفای این نقـش چطور بود؟ چه پیشنهادهایی برای نقش داشتید؟

چنگیزیان: برخودم با دارم کلا نگاه به موقعیت و شخصیت‌هاسـت و اینکه آدم‌ها در چه موقعیتی بودند دارد. بخشـی به عهده کارگردان است که با نـگاه جامع‌تر یکوید به لحظاه روانی یا اجتماعـی چیزهایی کنم‌دارم. ولی آنجـه برای من اهمیـت دارد و می‌دانم برای بازکـردن هم اهمیت دارد، درآمدن صحنه اسـت. زندشـدن یک موقعیت دراماتیک اسـت که من خـودم را موظف می‌دانم که تمام تلاشم این اسـت که موقعیت شخصیت را بازی کند و ببینم مسـیر نمایش کجاسـت. چطور با هدایت کارگردان طی می‌شـود. کارگردان با اشارتی من را روشن کند که الان مبادا اندازه این قدر است، که زیاد است یا من این مسیر فکری را می‌روم، یا موضوع روانی شـخصیت مهم است، مثلا اینجا کمدی‌اش مهم‌تر است یا زنده‌بودن و زندگی‌کردنش مهم‌تر است، اینها را بـه همفکری و صحبت کارگردان به نتیجه می‌رسانیم.

آقای گوران، حجطور به این ترکیب بازیگران رسیدید؟

کوران: من قبلا با سعید در «شب آواهایش را می‌خوانند» کار کرده بودم. سـعید بازیگری اسـت که می‌توانی به او نقش‌هایی با طیف وسیع بدهی. مثلا شـخصیتی را که هیچ‌کس نمی‌تواند بازی کند، او می‌تواند کار کند. از خود زندگی‌ام بـه سـعید بگاه می‌کنید به نظر می‌رسد که من آدم بی‌انعطافی است؛ در صورتـی که او یکی از منعطف‌ترین بازیگرانی اسـت کـه من در هر دو پروژه با او کار کردم و انعطاف وسـیعی برای موقعیت درست صحنه دارد. جدال‌های درست‌وغلط دارد و کاملا با کارگردان همراه اسـت. در هر دو پروژه که «شـب آواهایش را می‌خوانند» که میزانسـن‌های پیچیده‌تری داشتیم و چه «رامسـس دوم»، همیشـه سـعید اول آن را انجام می‌دهد و راجع به آن بـا من حرف می‌زند و بعد سـعی می‌کند هم‌فکـری و همراهی کند تا آن را بیشتر برای خودش کند. یعنی بازیگری یا این سابقه و یا این میزان همراهی جیزی جذاب اسـت و در عین حال خیلی انعطاف اسـت‌ساری دارد. مثلا مردی که در نمایش «رامسـس دوم» بازی می‌کند بسیار مبر متفاوتی اسـت. یک خوش‌نمکی جعیبی ایجاد شـده که خب خود من در این کار به شوخیه شدم سـعید این را دارد، او بازیگر توانایی اسـت و افتخار می‌کنم و کار با او انجام دادم و امیدوارم باز هم فرصت شـود با هم کار کنیم. البته من خیلی خوشـانس بودم که در این کار، گروهی داشـتم که همه آنها انتخاب اوانم بودند. قرار بود با سحر دولتشاهی با هم کار کنیم و بعد شروع کردیم برای این متن فکرکردن. سـحر دولتشاهی دوسـت ۳۰ سـاله من است. نمایشـنامه «جاده طولانی ماریچ» را قبلا به هم کاردیم. علی شـادمان که خب واقعا به نسـبت سـنش در پشـت صحنه و روی صحنه آدم عجیبی اسـت. اینکه در این سـن این قـدر پخته... وقتی خلاق باشـی، فوق‌العاده اسـت. حدیث میرامینی که یـه نظر من علائی تاثیرگـذار را خوب بازی کرد و باورکردنی چنین شخصیتی سخت اسـت؛ چراکه هیچ فرصتی برای ارائه شـخصیت نداریـد، ولی در عین حال باید شـخصیت به تمامی نشان داده شود و به نظر من حدیث میرامینی درخشـان عمل کرده و من واقعا خوشحالم که کوره بازیکری خوبی شـدم. می‌دانستم که با سعید و سحر با توجه به شـناختی که از هم داریم، راحت‌ترین راه را طی می‌کنیم، ولی انصافـا همه با هم راحت بودیم و آنچه فکر می‌کردیم درسـت است را به اجرا رسـاندیم. باقی هم نظر مخاطبان این نمایش است.

چنگیزیان: یک نکتـه را بایـد اضافه کنم که تجربه تئاتر یک پروسـه اسـت و اجرای با تماشـاگران پروسه‌ای دیگر و هر روز این ماجرا برای من هیجان‌انگیزتر می‌شود که کاهی اصلا آن چیزی نیسـت که در تمرین به آن رسـیدیم. جهیت تفاوت این است که در هر اجرا نمی‌دانی با چه جیزی روبه‌رو می‌شوی.

گوران: اگر همه جیز را دقیق جیده باشـید، که نمی‌توانسـت بی‌تفاوت باشـد و تاوانش را هم دادم. کمااینکه در فیلم «سـرکوب» هم تاوان دادم. اگر نمی‌توانم آن جیزی را که می‌خواهم بکویم پس نمی‌نویسـم. برای همین هم فکر کنم شاید بشـود از آقای تقوایی یاد گرفت که اگر جیزی که دوسـت داری بنویسـی را نشود کار کرد، بهتر است ننویسی. من نمی‌دانم دلایل آقای تقوایی دقیقا جیست، ولی حتما بی‌شمار اسـت و تا حدی هم همه شنیده‌ایم ولی به هر حال یک استقامتی دارند که من آن استقامت را خیلی می‌پسندم.

اگر سـال‌ها پیش برای فیلم «سرکوب» آن سانسـور و جرح و تعدیل اتفاق نمی‌افتاد، مسئیر کارتان را در سینما ادامه می‌دادید؟

گوران: فکر کنم که تئاتر برنمی‌گشـتم. با اینکه من خیلی تئاتر را دوست دارم و همـه جیز به مـن داده، موقعیـت، اعتبار، خانواده، دوسـتان ناب، تماشـاگران درخشـان. ولی من نمی‌خواهسـتم که برگردم و به نظرم با کار خوبی هم تئاتر را تمام کرده بودم. احساس می‌کردم الان وقت آن است که کنجکاوی‌هایم را جای دیگری ادامه بدهم. ولی این اتفاقات باعث شد دوباره به تئاتر برکردم و این بزرگواری تئاتر است. آن‌قدر بزرگوار است که به برخی فرزندانش می‌کوید. می‌دانم دوست داشـتی کار دیگری انجام بدهی، ولی بیا و کار کن. مثل مادربزرگ‌هایی که همیشـه جراغ خانه‌شان در دودوست روستا روشـن اسـت و شـما به آن نیت می‌رویو و تئاتر خیلی بزرگوارتر از اینهماست. تئاتر فوق‌العاده‌ای در ایران داشـتیم و به نظر من کارکردان‌های درخشـانی داریم و حتما هم خواهیم داشـت. بازیکران درخشـانی داریم، تئاتر ما شـوخی ندارد و من خوشـحالم که دوباره توانستم با تئاتر خودم را ریـکاوری کنم و کمی حالم از آن همه دوری بهتر شـود و از مخاطبانی که کارم را دنبال کردند خیلی ممنونم و اینجا جا دارد بکویم آنها کاری را کردند که شـاید یک وقت‌هایی خیلی از نزدیک‌ترین آدم‌ها نکردند و این برای من خیلی ارزشـمند است. و هیج ایرادی که ندارد هیج. اتفاقا خیلی هم جذاب است که کاه آدم به سمت مخاطبش حرکت کند، نه اینکه خودش را ساده کند به نفع مخاطب. من این را بلد نیستم و من از آنها ممنونم.

آقای چنگیزیان، در سال‌های اخیر شما در شبکه نمایش خانگی و سینما فعال‌تر شدید. چقدر این مدیوم را مناسب کارکردن می‌بینید و چقدر تنوع در این آثار وجود دارد؟

چنگیزیان: اولین بود که در شبکه نمایش خانگی«زخم کاری»۱ درخشید و خوب دیده شد که من فقط در همان فصل بودم. بعد از آن دیگر در پلتفرم کار نکردم. با او رفیق نشدم یا شبکه نمایش خانگی با من رفیق نشد، به هر حال این اتفاق افتاد که من خیلی در شـبکه نمایش خانگی فعالیت نکردم تا این اواخر «جزر و مـد» را کار کردم. دلیلش هم این بود که قبل از پخش «زخم کاری» اینستاکرامم را بسـتم. به دلیل اینکه دیگر اصلا دیدم من آدم شـلوغی و حواشـی و سـوال جواب و این جیزها نیسـتم. فکر کردم تنهایی را انتخاب کنم که باز هم این تنهایی به من ضربات جبران‌ناپذیری زد. شـاملو می‌کوید: «شاید دیکران دلیل این تنهایی نبودند، شاید خودت شروع کردی».

برای من هم جالب شد که این ضربات چه بودند؟

چنگیزیان: که کار نکردم. به هر حال نمایش خانگی کسی را لازم دارد که برایش مخاطب بیاورد و فکر می‌کنم که نمایش خانگی هم کمی خواسش باید بترت مخاطب داشـته و شـاید بتوان این‌طور جواب داد که شاید باعث شده موضوع‌های یکسـان باشد و آثار متنوع نباشد. منظورم از تنوع، تنوع ژانری و کیفی اسـت، وکرنه که سـریال‌های ژانری ساخته می‌شـود یا جایی اسـت یا عاشقانه اسـت یا کمدی. این موارد انواع آثار هستند، ولی تنوع این نیسـت. تنوع تحقق و تفحص و شناخت زاتر است و خوب‌ساخت زاتر است. کمدی‌هایی که می‌بینیم آمیختی کمدی نیست.

کـوران: وقتی از تحقق صحبـت می‌کنیم که اصلا اتـفـاق دوره آن تمام شده است.

چنگیزیان: بله. یا این کارنکردن برای من خیلی اتفاقی نیفتاد، به غیر جند کاری بود، ولی بازیکران دیگر، مشـکلی نداشتم از اینکه هفت سال در نمایش خانگی نیسـتم. هنوز هم پیشـنهادی به من نمی‌شود. هنوز نمایش خانگی اصرار دارد بر مخاطب و اینکه جند فالوور داشته باشی و جقدر دوسـت‌داشـتنی کنند. همین‌طور که رفتا می‌کوید با وجود سختی‌ها، تئاتر جای خوب و امنی جیزی است.

با وجود اینکه سـال‌ها در تئاتر کار می‌کنیم و دیگر برای ما راحت شـده است و راحت در دل اتفاقـات غیرقابل پیش‌بینـی آن می‌رویم، اما انرژی زیادی می‌گیرد و حقیقتا کار سـختی است. از بابت کیفیت نمی‌توانیم زیادی دارد و روزهایی که دیرکیر یک تئاتر هستی به نسـبت فیلمی که ۴۰ تا ۵۰ نو زنهایا زمان ببرد، در زمینه انرژی جهان، بیلم ماه دیرکیر تمرین تئاتری و هر خب مواجه‌شـدن با تماشـاگری که زنده اسـت و دخل و تصرفی در احسـاسات خیلی‌هاست و این موارد کار تئاتر را سـخت می‌کند، ولی خدا را شکر که من تئاتری هستم و با وجود همه این سختی‌ها، هنوز کار تئاتر را.

کـوران: نمی‌توانی تئاتر کار نکنـی و واقعا کارکردانی تئاتر سـخت‌تر از سینماسـت. برای من که هم تئاتـر را تجربه کردم و هم سـینما. برای من فشـار و بار روانی کارکردانی تئاتر بیشتر از سینماست. چون در سـینما بلانم را می‌کیرم و بعد از آن تمام می‌کنم. ولی در تئاتر به تمام شـب‌های اجرا هیچ تضمینی وجود ندارد. به همین دلیل برای من تمام شـب‌های اجرا هیچ سـخت‌تر و براسـترس‌تر است. در سینما اکران برای کارکردان سخت‌تر است.

آقای گـوران، قصـد داریـد در ادامه و فیلم‌های بعدی، همیـن گونـه اجتماعی را دنبال کنید؟

کـوران: همیشـه کارهـای من مضمون اجتماعی داشـته یا یک نگاهی به روان انسان، به خاطر اینکه احسـاس می‌کنم انسـان اصلا برای جوامع کوچیک سـاخته شده؛ یعنی یک جمعیت ۳۰۰،۲۰۰نفره و حـالا تصور کرده. من دغدغـه‌های اجتماعـی‌ام را همچنـان دارم، خیلی خوش‌تر می‌شـود برای من کـه بتوانم فیلم‌هایی با مضمون فلسـفه سـیاسی بسازم که دغدغه من اسـت. فلسفه سیاسی، نه فیلم سیاسی؛ این دو مدت کاملا متفاوت هستند. یک به نظر خودم تئاتر و سینما جیلی برای من از یکدیگر فاصله کم‌تری دارند، ولی من نمی‌توانسـته به اشتراک بکذارم و آنچه خودم بلدم را بسازم. من جه در سینما و جه در تئاتر جیزی را ساختم همیشـه کـه خودم لمسش کردم. به‌طور حداقل نه به‌طور مطلق و من از منظر دیگر و اعتقاد من این اسـت که جهان خودم را می‌سازم و آن را در معرض دیدار قرار می‌دهم.

اصلا مود عده‌ای در سـالن می‌تواند جهان نمایـش را عوض کند. من قبلا کارکردانی بودم که باید دقیق همه جیز را جیک می‌کردم و به جزئیات دقت بریز مخاطب باشـید و شـاید بتوان این‌طور جواب داد که شاید باعث شده موضوع‌های یکسـان باشد و آثار متنوع نباشد. منظورم از تنوع، تنوع ژانری و کیفی اسـت، وکرنه که سـریال‌های ژانری ساخته می‌شـود یا جایی اسـت یا عاشقانه اسـت یا کمدی. این موارد انواع آثار هستند، ولی تنوع این نیسـت. تنوع تحقق و تفحص و شناخت زاتر است و خوب‌ساخت زاتر است. کمدی‌هایی که می‌بینیم آمیختی کمدی نیست.

کـوران: وقتی از تحقق صحبـت می‌کنیم که اصلا اتـفـاق دوره آن تمام شده است.

چنگیزیان: بله. یا این کارنکردن برای من خیلی اتفاقی نیفتاد، به غیر جند کاری بود، ولی بازیکران دیگر، مشـکلی نداشتم از اینکه هفت سال در نمایش خانگی نیسـتم. هنوز هم پیشـنهادی به من نمی‌شود. هنوز نمایش خانگی اصرار دارد بر مخاطب و اینکه جند فالوور داشته باشی و جقدر دوسـت‌داشـتنی کنند. همین‌طور که رفتا می‌کوید با وجود سختی‌ها، تئاتر جای خوب و امنی جیزی است. در ایران با وجود پیشـرفت‌هایی که در مورد ایمنی غذایی صورت کرفته است، در دهه اخیر شاهد هجوم کسترده بیماری‌های مرتبـط با مواد غذایی مصرفی بودهایم که یکـی از مهم‌ترین تهدیدها علیه منابع انسـانی کشـور، در جهٔ کمی و کیفی بوده اسـت. سوئامی سرطان و بیماری‌های قلبی-عروقی از مهم‌ترین نمودهای این معضل است. اما ایران در زمینه امنیت در سـایه جلوکیری مشـکل بوده اسـت. به نوعی که این مقوله در سـایه جلوش‌های مربوط در حوزه ایمنی و سـلامت غذا قرار داشته، اما با توجه به شرایط امروز و با یک عقبکرد، امنیت غذایی به جالشی جدی برای نظام حکمرانی تبدیل شده اسـت. تهدیدی به‌مراتب جدی‌تر از تهدیدهای حـوزه ایمنی غذا که به دلیل عواملی همچون تغییرات اقلیمی، بحران کم‌آبی، فشـار توره، افزایش هزینه تولید و بی‌ثباتی اقتصادی شـکل کرفته اسـت. بنابراین در مقطع کنونی، علاوه بـر جالش‌هایی که در حوزه سـلامت و ایمنی غذا وجود دارد، مقوله امنیت غذایی نیز دجار مشکل شده است.

در حالی اسـت که حوزهٔ ایمنی غذا و مفهوم امنیت غذایی در حقیقت دو روی یک سـکه هسـتند که مقوله ایمنی و سلامت غذا نیز مورد توجه ویژه قرار کرفته و به نوعی در هم پیچیده اسـت. بر همین اسـاس اکر غذا کافی اما ناسـالم باشـد، سـلامت مردم اسـیب می‌بیند و اکر غذا اسـلامت باشـد ولی برای همه در دسترس نباشـد، کرامت انسانی زیر سؤال می‌رود. برای تحقق همزمان این دو مقوله که بدون تردید نکاسـتنی دارند، پیشنهادهای متعددی مطرح شـده اسـت که مهم‌ترین آنها ایجاد نظام حکمرانی جامع سـلامت و امنیت غذایی، تعیین متولـی واحد ملی برای سیاسـت‌کذاری، نظارت و پاسـخ‌کویی، تقویت حمایت‌های اجرائی مقررات حقـوقـی الزام‌آور، به‌روزرسـانی داده‌ها و سـامانه‌های پایش و تقویت آموزش و فرهنـکسازی عمومی درباره تغذیه امن و سالم است.

در مجمـوع و با توجه به کزارش مذکور، آنچـه برآیند وضعیت موجود اسـت نشـان‌دهنده تجمیر اولویت نهادهای دو حوزه ایمنی و سلامت غذا به سـمت امنیت غذایی اسـت. بنابراین در این برهه زمانی ضرورت دارد مقوله امنیت غذایی در اولویت نهادهای ذی‌صدر قرار کیرد اما از اختلال در پایش سـلامت و ایمنی غذایی و ارتقای وضعیت آن که یکی از مهم‌ترین حقوق شـهروندان اسـت نیز غافل نشد. امری که مسـتلزم همکاری، هماهنکی و هم‌افزایی میان دستکاه‌های متعدد متولی اسـت. تعدد متولی که در صورت استفاده بهینه، سـبب می‌شود دسـتیابی به اهداف ترسیم‌شده، تسهیل شود اما در صورت ناهماهنکی به بحران موجود دامن خواهد زد. حتی در صورت لزوم و برای ارتقای سـطح اقدامات از شـعار به عمل خارج نشدن این دستکاه‌ها نیز می‌تواند مورد توجه قرار کیرد.

یادداشت

سوژه‌های ناآرام

ادامه از صفحه اول

سـوژه، فاعلی است که دسـت به کنش می‌زند و این کنش‌های فردی و اجتماعی او است که هویتش را سامان می‌بخشد. اما این امکان سوژه‌شدگی برای بسیاری در جامعه ایران وجود ندارد تا از ایـن طریـق در مواجهه با دیگـران هویـت خـود را بازیابند و قابلیت‌شـان را تعین بخشـند. آدمی که نتواند قابلیت‌هایـش را بر صحنه اجتماع بیـاورد، مترصد هر اقدامـی خواهد ماند. جامعـه‌ای که به دلایل اقتصادی، سیاسـی و اخلاقی آمیزه شـده‌اند، مسـتعد رفتار های غیرقابل پیش‌بینی اسـت و تا رسیدن به لحظه موعود، ناکزیر است برای ابقای وجود انسانی‌اش بر هویت برساخته خود تکیه کند. هویت برساخته هر فرد هویتی فراتر به او می‌بخشد. هرکسی برای پیدایی خود در جامعه‌ای بی‌معنا ناکزیر اسـت به هر چیز خُرد و کلانی دسـت بزند؛ آدم‌هایی نامرئی که دردسـتد خود را به شـیوه‌ای جعلی یـا واقعی مرئی کنند. البته این هویت‌سـازی‌ها نافرجام است چراکه سوژه‌شدگی مسـتلزم فاعلیت است و فاعلیت مؤثر و برسازنده اسـت که به هویت واقعی آدم‌ها شکل می‌دهد. اما چنین بستری در جامعـه کنونی ایران وجود ندارد و هویت واقعـی افراد به ندرت امکان بروز و ظهور پیدا می‌کند. از این‌رو است که جامعه ایران بر از آدم‌هایی است که سایه آنها روی دیوار نقش واقعی آنها نیست. این «تاریخ حال» ما است. تاریخ حالی که انگار فریز شـده اسـت و پیش نمی‌رود، اگرچه با ذکشـته چفت‌وبستی دارد. این سایه‌ها، این سوژه‌های ناآرام، که فرصت پیدا نمی‌کنند به اصل خود ارجاع داده شـوند، مترصد فرصتی برای آشکارگی هسـتند. در جوامعی که با خلا هویت روبه‌رو اسـت، این خطـر وجود دارد که آدم‌های انمیزه‌شده تحت تاثیر هویتی برتر از جمله هویت‌های سیاسـی-حزبی، ملی، قومی و... قرار بکیرند و شـاکله‌های یک جامعه را تخریب کنند. هر انسانی محتاج رؤیت‌پذیری و احترام و کرامت است. در غیاب این عناصر، ناکزیر باید خودش برای مرئی